

متن پرسش

سروده ای نو تقدیم به استاد طاهرزاده عزیز که مایه دلگرمی همه لب المیزانی ها هستند: خدا کند نشود از سرم جدا دستت / خنک تر است چرا از خود خدا دستت؟ / نماز صبح نخواندیم، خواب خوش بینیم / مگر به خواب ببوسیم بی هوا دستت / من از دو چشم تو خواندم که دست در کار است / از آن زمان که گره خورده دست با دستت / نصیحتی طلبیدم یواشکی گفتید: / بمیر! دلبر و دلدار دار دادستت / امید و پشت و پناه همه یدالله است / شدست پشت و پناه و امید ما دستت / نگاه نافذتان دست و پایمان گم کرد / چقدر فاصله افتاده، بوسه تا دستت / به دستگیری تان تا همیشه محتاجم / خدا کند نشود از سرم جدا دستت. شعر در وصف استاد عزیز است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: از جناب لسان الغیب می توان گفت: «من که باشم که در آن خاطر عاطر گذرم / لطف ها می کنی ای خاک درت تاج سرم». آری! خوشا به حال آن هایی که به این سخن رسول خدا «صلوات الله علیه وآله» می اندیشند که می فرمایند: «رَبَّانِي رَبِّي اَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَالَ اِنَّكَ لَعَلِي خُلُقِي عَظِيم»؛ پروردگار من، چهل سال مرا تربیت کرده است، حالا می فرماید تو در خلق عظیم هستی. موفق باشید